

ضرورت قیام جهانی حضرت مهدی عج

سید محمد مرتضوی*

چکیده

یکی از پرسش‌هایی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده، آینده بشر یا به تعبیر دیگر، پایان تاریخ است. اندیشمندان با هر دیدگاه و گرایشی کوشیده‌اند به این سؤال پاسخ دهند. آنان آینده بشر را روشن و همراه با صلح، صفا، آرامش، امنیت و گسترش عدالت می‌دانند. عده‌ای تحقق آن را خارج از اختیار بشر و نتیجه جبر تاریخی می‌شمارند و برخی آن را اختیاری دانسته، معتقد به راه‌اندازی جنگ تمدن‌ها برای تحقق آن هستند. ادیان الهی بهود، مسیحیت و اسلام نیز آینده زندگی بشر را روشن و تحقق آن را در گرو ظهور منجی می‌دانند. در اندیشه مسلمانان این تحول جهانی به دست یکی از فرزندان رسول خدا ص به نام حضرت مهدی عج رقم خواهد خورد. اکنون پرسش اساسی این است که در اندیشه دینی، چه ضرورتی برای پیدایش این قیام جهانی وجود دارد؟

نوشتار حاضر با بررسی متون دینی در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است. با بررسی آیات قرآن و روایات اسلامی در می‌یابیم که بعضی وعده‌های خداوند به مؤمنان، مانند تداوم ثقلین تا پایان تاریخ، حاکمیت جهانی دین خدا، حاکمیت مؤمنان و مستضعفان و صالحان، پیروزی حق بر باطل و... و نیز برخی وعده‌های رسول خدا ص به امت اسلامی، همچون به قدرت رسیدن دوازدهمین جانشین او و قیام جهانی حضرت مهدی عج و فراگیر شدن عدالت در همه جهان هنوز تحقق نیافته است. از این رو باید به ضرورت قیام جهانی توسط انسانی الهی و معصوم قائل شویم.

واژگان کلیدی

تخلف‌ناپذیری وعده‌های خداوند، وعده‌های تحقق‌نیافته الهی، وعده‌های تحقق‌نیافته رسول خدا ص، قیام جهانی حضرت مهدی عج.

تحقق نیافتن آرزوها یا به تعبیر دیگر، تخلف مراد از اراده، عللی دارد؛ زیرا گاهی انسان چیزی را می‌خواهد، ولی از انجام آن ناتوان است؛ گاهی انسان چیزی را می‌خواهد، ولی بدون همکاری دیگران نمی‌تواند آن را انجام دهد؛ گاه انسان چیزی را می‌خواهد، ولی چون مالک آن نیست نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ گاهی انسان چیزی را می‌خواهد، ولی چیزی مانع انجام آن می‌شود؛ گاهی انسان چیزی را می‌خواهد، ولی نمی‌داند چگونه باید آن را انجام دهد؛ گاهی انسان چیزی را می‌خواهد، ولی نمی‌داند انجام آن به مصلحت است یا نه و انجام نمی‌دهد؛ گاهی انسان چیزی را می‌خواهد، ولی به دلیل این‌که از آینده خبر ندارد از انجام آن سر باز می‌زند و علل دیگری که از تحقق اراده انسان جلوگیری می‌کند.

در اندیشه دینی، خداوند دارای صفاتی مانند علم، قدرت و بی‌نیازی است که تخلف مراد از اراده درباره خداوند محال است؛ زیرا او غنی است و نیازی به دیگران ندارد: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ». (آل عمران: ۹۸) در انجام کارهایش نیز بی‌نیاز از دیگران است و دیگران به او نیازمندند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». (فاطر: ۱۵) او مالک همه هستی است. و می‌تواند در هر چیزی تصرف کند: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (آل عمران: ۱۸۹) تغییر هر پدیده‌ای در اختیار اوست: «إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (توبه: ۳۹) آفرینش هر عاملی نیز در اختیار اوست: «يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (نور: ۴۵) بر انجام هر کاری تواناست. «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (بقره: ۱۰۹) او به عملکرد انسان عالم است: «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ». (انعام: ۳) حتی وسوسه‌های فکری انسان نیز از او پنهان نیست: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ». (ق: ۱۶) درون و بیرون بشر را می‌داند: «أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ». (بقره: ۷۷) عالم به همه هستی است: «قُلْ إِنْ تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (آل عمران: ۲۹) به آینده هستی و انسان آگاه است: «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ». (رعد: ۸) هیچ چیزی نمی‌تواند مانع تحقق اراده او شود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا». (فاطر: ۴۴) بدین‌سان در آیات بسیاری بر این مسئله تأکید شده است که خداوند به وعده‌اش عمل می‌کند و وعده الهی تخلف‌ناپذیر است؛ به عنوان نمونه: «وَعَدَ اللَّهُ لَأُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۶) و دهها آیه دیگر.

ضرورت تحقق وعده‌های الهی

بر اساس آنچه گفته شد، وعده‌های خداوند تخلف‌ناپذیر است و تحقق خواهد یافت. از سوی دیگر، خداوند در قرآن و کتب آسمانی پیشین وعده‌هایی داده است که این وعده‌های الهی تا کنون محقق نشده‌اند. این وعده‌ها عبارتند از:

۱. حاکمیت جهانی دین خدا

به کار بردن صفاتی همچون علیم، حکیم و... درباره خداوند چنین تعریف شده است: شناخت پدیده‌ها و آفرینش آن‌ها در نهایت استواری. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۲۴۹) بنابراین امکان ندارد از خداوند حکیم، کاری بیهوده سر زند. نتیجه این اصل آن است که مجموعه نظام هستی از جمله انسان برای هدفی خاص آفریده شده است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذِكْرَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ». (ص: ۲۷) در قرآن و احادیث برای آفرینش انسان سه نوع هدف طراحی شده است:

الف) آباد کردن زمین

از آن‌جا که انسان موجودی مادی است و باید در زمین زندگی کند، هدف مقدماتی او آباد کردن زمین است: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا». (هود: ۶۱) و روزی او در زمین نهاده شده است: «وَجَعَلْ فِيهَا رِوَاسِيًا مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارِكْ فِيهَا وَقَدَّرْ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءٍ لِّلسَّائِلِينَ». (فصلت: ۱۰) بنابراین باید زمین را آباد کند تا زنده بماند. بر این اساس، امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر، آباد کردن زمین را یکی از وظایف حکومت اسلامی می‌داند:

وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا. (شریف رضی، ۱۴۲۷: نامه ۵۳)

مقدماتی بودن این هدف نیز در مقایسه با هدف نهایی است.

ب) گسترش نسل

یکی از اهداف خلقت انسان، پیدایش انسان‌های فراوان است. بنابراین تولید مثل و گسترش نسل، هدف متوسط خلقت انسان به شمار می‌رود: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً». (نحل: ۷۲) بر این اساس، تولید مثل در بسیاری از روایات مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

تَزَوَّجُوا بَكَرًا وَلَوْ دَأْبًا..... فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ أَلَمُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (عاملی، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۵۴)

ج) قرب الی الله

هدف نهایی خلقت انسان، کمال اوست که به تعبیر دیگر، قرب الی الله و تسلیم بودن در برابر خداوند و عبودیت اوست: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (ذاریات: ۵۶)

هدف نهایی آفرینش در انسان آن گاه تحقق می‌یابد که انسان در رفتار، گفتار و افکارش در برابر خداوند تسلیم باشد. واقعیت و روح دین یعنی تسلیم بودن در برابر خداوند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ». (آل عمران: ۱۹) نماد این تسلیم بودن در پیروی از آن چه پیامبران آورده‌اند قرار دارد که کامل‌ترین آن دستورات، توسط رسول خدا ﷺ به عنوان دین خاتم بیان شده است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا». (احزاب: ۴۰)

با توجه به این که دین، دین پایانی است و کمال جامعه بشری در پیروی از این دین است خداوند اراده کرده این دین را در سراسر جهان گسترش دهد تا بر همه ادیان غلبه کند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». (توبه: ۳۳)

کفر و شرک، تسلیم نشدن در برابر خداوند است. کافران و مشرکان تلاش گسترده‌ای را برای نابودی و محو دین به کار می‌گیرند؛ در مقابل، اراده قطعی خداوند بر حاکمیت دین حق است: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». (توبه: ۳۲)

با توجه به این که تسلیم شدن در برابر خداوند - که همان توحید باشد - کاری اختیاری است و باید انسان‌ها با انتخاب خود به آن برسند، خداوند از مؤمنان خواسته است در مبارزه گسترده حق و باطل شرکت کنند تا حاکمیت دین خداوند استقرار یابد: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينَ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ». (بقره: ۱۹۳) در این آیه خداوند پایان این مبارزه را پایان فتنه و حاکمیت دین خدا بر همه ادیان می‌داند.

فتنه در لغت، کاربردهای متفاوتی دارد؛ برخی بر این باورند که اصل درباره «فَتْنٌ» چیزی است که موجب اختلاف و هرج و مرج همراه با اضطراب شود و اموال، اولاد و کفر و... از مصادیق آن هستند. (مصطفوی، بی تا: ج ۹، ۳۳)

لغت‌شناس معروف عرب می‌گوید:

فتنه در گمراه کردن و گناه به کار می‌رود و فتنه‌گر به منحرف از حق گفته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۳، ۳۱۸)

در مجموع می‌توان گفت فتنه به معنای غبارآلود کردن فضا با هدف تشخیص ندادن حق از باطل است.

بر این اساس، به فرموده امام صادق علیه السلام مقصود از فتنه شرک است (طبرسی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۸۷)؛ زیرا شرک و اندیشه‌های شرک‌آلود و تلاش مشرکان، فضای غبارآلودی را پدید می‌آورد که از تشخیص حق که توحید باشد جلوگیری می‌کند. از این رو قرآن کریم فتنه را هم بزرگ‌تر از قتل می‌داند: «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره: ۲۱۷) و هم شدیدتر از آن معرفی می‌کند: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ». (بقره: ۱۹۱)

علامه طباطبایی در پاسخ این سؤال که چگونه فتنه از قتل بدتر است می‌گوید:
در قتل تنها زندگی دنیوی شخص از میان می‌رود، ولی در فتنه هم زندگی دنیوی و هم
زندگی اخروی او از بین می‌رود. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ج ۲، ۶۱)

می‌توان میان فتنه و شرک این تفاوت را گذاشت که شرک تلاش شخصی برای نابودی حیات
معنوی شخص است؛ از این‌رو در شریعت، شرک نه مجاز است: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا
بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۳) و نه قابل عفو و بخشایش: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ
يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء: ۴۸)، ولی فتنه
تلاش جمعی برای سلب حیات معنوی مردم است و از برجسته‌ترین مصداق‌های فتنه، ترویج
اندیشه‌های انحرافی، تبلیغ زشتی‌های مفسد اخلاقی و اجتماعی است؛ از این‌رو مبارزه با فتنه
بسی سخت‌تر، بایسته‌تر و مفیدتر است. بر این اساس در قرآن، مبارزه با دشمن خارجی تا هنگام
آمادگی آن‌ها برای صلح مجاز دانسته شده است: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ
هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱)، ولی مبارزه با شرک و فتنه تا نابودی آن باید ادامه یابد «وَ قَاتِلُوهُمْ
حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ». (بقره: ۱۹۳) بنابراین اراده‌ی خداوند بر نابودی شرک، کفر و
فتنه است که هنوز تحقق نیافته و باید محقق شود.

۲. حاکمیت مؤمنان

حاکمیت دین جز با تلاش دین‌داران و امداد غیبی امکان ندارد. از این‌رو خداوند به مؤمنان
وعده داده است که در صورت تلاش، حاکمیت زمین را در اختیار آنان قرار خواهد داد: «وَعَدَ اللَّهُ
الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (نور: ۵۵) در این آیه حاکمیت مؤمنان با ویژگی‌هایی بیان شده است که جز
با حاکمیت دین در سراسر جهان انطباق‌پذیر نیست. یکی از این ویژگی‌ها تمکین دین، به معنای
تسلط و اختیارات مطلق و ضمانت اجرای دستورات است. (زمخشری، ۱۳۹۷: ج ۳، ۱۶۵) چنین
حاکمیتی که دین در همه جای جهان گسترش یابد و دستورات آن عملی شود جز با استقرار
حکومت جهانی امکان‌پذیر نیست. امنیت جهانی مؤمنان از جمله این ویژگی‌ها به شمار می‌رود؛
زیرا تبدیل به معنای تغییر ویژه است. (فیومی، ۱۴۲۵: ۳۹) ویژگی این تغییر، جهانی بودن آن
است. از این‌رو امام صادق علیه السلام در نقد اندیشه کسانی که مصداق آیه را صدر اسلام دانسته‌اند
می‌فرماید: «کجا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن، چنین امنیتی برای مؤمنان به وجود آمده
است؟» (صدوق، ج ۲، ۳۷) بر همین اساس، مصداق آیه در قیام جهانی امام زمان علیه السلام تحقق پیدا
خواهد کرد. بر این نکته، هم در روایات شیعه (بحرانی، ۱۴۲۸: ج ۵، ۴۲۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۳:

ج ۲، ۳۷: طبرسی، ۱۳۹۰: ج ۷، ۱۵۲) و هم در روایات اهل سنت تأکید شده است. (حسکانی، ۱۴۲۷: ج ۲، ۶۲۲)

۳. حاکمیت مستضعفان

از جمله وعده‌های قطعی خداوند، حاکمیت مستضعفان است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵) گرچه این آیه در ضمن آیات مربوط به بنی اسرائیل وارد شده است (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۳، ۲۴۹)، ولی منحصر به آنان نیست. حتی اگر درباره آنان نیز نازل شده باشد شأن نزول مخصّص آیه نیست. (حجتی، ۱۳۷۲: ۱۰۳) افزون بر آن که در آیه ویژگی‌هایی یاد شده است که بنی اسرائیل نمی‌تواند مصداق آن باشند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) کاربرد واژه «نُرید»

این واژه مضارع دلالت بر حال یا آینده می‌کند، نه گذشته. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۵؛ شرتونی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۱۴)

ب) کاربرد واژه «استضعاف»

واژه استضعاف در قرآن در برابر استکبار به کار می‌رود و نتیجه کارکرد مستکبران است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴) که با تحقیر و استهزا: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ * إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلِكِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ * فَقَالُوا أَنْزَلْنَا مِنْ لِبَشَرِينَ مِثْلَنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (مؤمنون: ۴۵ - ۴۷)، تهدید و تبعید: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (اعراف: ۸۸)، قتل و شکنجه: «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمَنَّ آيَاتُنَا أَسَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى» (طه: ۷۱) و... جامعه را طبقاتی کرده، حقوق مردم را از آنان سلب می‌کنند. بنابراین مستضعفان کسانی هستند که در جامعه حقوق آنان سلب شده و با تلاشی که انجام می‌دهند نمی‌توانند حقوق خود را به دست آورند و به جایگاه اجتماعی که شایسته آن هستند برسند. آن عملکرد و این نتیجه، منحصر به فرعون و بنی اسرائیل نیست، بلکه با توجه به قرینه‌های موجود در آیه باید قوم دیگری مورد نظر باشند.

ج) نجعلهم ائمه

ائمه، جمع امام و امام چیزی است که به آن اقتدا می‌کنند؛ چه انسان و چه غیرانسان. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۸۷) با توجه به این که آیه درصدد بیان موقعیت اجتماعی مستضعفان است،

امامت آنان به این معناست که رهبری جامعه بشری به عهده آنان خواهد بود و آنان با در اختیار گرفتن حاکمیت، به الگو برای جامعه تبدیل خواهند شد و نظر به این که جمله با فعل مضارع آغاز شده است باید در آینده اتفاق بیفتد.

د) نَجْعَلِهِمُ الْوَارِثِينَ

ارث، انتقال چیزی به دیگری بدون عقد و قرارداد است. (همو: ۸۶۳) مقصود از ارث در این آیه حاکمیت است و با توجه به این که جمله با فعل مضارع آغاز شده، این رویداد به آینده مربوط می‌شود.

ه) روایات

افزون بر قرینه‌های موجود در آیه که از رخداد این پدیده در آینده حکایت می‌کند، روایاتی که در تفسیر و توضیح آیه وارد شده بیان‌گر این حادثه در آینده تاریخ و در قیام جهانی مهدی عجله الله تعالی فرجه است. بر اساس این روایات، مقصود از «مستضعفان»، اهل بیت علیهم السلام هستند. این نوع روایات در منابع شیعه و اهل سنت موجود است. به عنوان نمونه، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به امام علی، حسن و حسین علیهم السلام کرد و گریست و فرمود: «مستضعفان بعد از من شما هستید.» مفضل پرسید: یعنی چه؟ امام فرمود: «یعنی رهبران جامعه بعد از من شما هستید» و آن‌گاه حضرت آیه مورد بحث را قرائت کرد و فرمود: «این آیه تا قیامت درباره ما جاری است.» (صدوق، ۱۴۱۸: ۷۹)

در منابع اهل سنت نیز به نقل از امام علی علیه السلام آمده که این آیه درباره ما نازل شده است. (حسکانی، ۱۴۲۷: ۶۴۵؛ ابن بطریق، ۱۴۰۶: ۱۷۲)

چنین حاکمیت سراسری تا کنون روی نداده است که باید در پایان تاریخ اتفاق بیفتد.

۴. حاکمیت صالحان

وعدۀ حاکمیت جهانی صالحان تنها در قرآن مطرح نشده است، بلکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ (انبیاء: ۱۰۵)

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

واژه کتب به معنای قطعی کردن مسئله مورد بحث است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱، ۶۹۹) و آن‌چه در زبور آمده است عبارت است:

و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود، بلکه مسکینان را به عدالت

داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت و کمربند کمرش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پراوری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهند راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. (انجمن کتاب مقدس، ۱۹۸۷: کتاب اشعیاء نبی، باب ۱۱، فقره ۱ - ۱۰۲۱، ۹)

چنین عدالت جهانی و آرامش سراسری که همه انسان‌ها و حیوانات در کنار هم در صلح و صفا زندگی کنند، تا کنون رخ نداده و این وعده خداوند باید در آینده تاریخ محقق گردد.

۵. پیروزی حق بر باطل

در جهانی که ما زندگی می‌کنیم حق و باطلی وجود دارد: «حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَكُلُّ أَهْلٍ» (شریف رضی، ۱۴۲۷: خطبه ۱۶) و خداوند هردو را مشخص کرده است: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ». (بلد: ۱۰) پیروی از این دو را اختیاری قرار داده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) و درگیری حق و باطل را درگیری تاریخی می‌داند: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء: ۷۶) و زمینه‌های این درگیری را خود خداوند به وجود می‌آورد: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ». (آل عمران: ۱۴۰) در این درگیری‌ها گاه حق پیروز می‌شده و گاه شکست می‌خورده است:

وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، نَقُتِلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا، مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا، وَ مُضِيًّا عَلَى الْقَمِّ، وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَلَمِ، وَ جِدًّا عَلَى جِهَادِ الْعَدُوِّ، وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَخْلَيْنِ، يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا: أَيُّهُمَا يَسْتَقِي صَاحِبَهُ كَأَسَ الْمُنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا، وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا، فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكُتُبَ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ، حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًّا جِرَانَهُ وَ مُتَبَوِّئًا أَوْطَانَهُ، وَ لَعْمَرَى لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَ لَا أَخْضَرَ لِلْإِيمَانِ عُودٌ. وَ أَيْمُ اللَّهِ لَتَحْتَلِبَنَّهَا دَمًا، وَ لَتُسَبِّعَنَّهَا نَدْمًا. (شریف رضی، ۱۴۲۷: خطبه ۵۵)

حکمت این درگیری‌ها نیز مشخص شدن صفوف و برملا شدن ناخالصی‌هاست: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۱۴۰)، ولی برآیند این مبارزه، پیروزی حق بر باطل است: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» (انبیاء: ۱۸) «وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ

زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱)، چنان که خداوند در گذشته تاریخ، وعده پیروزی نهایی حق را داده است: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * وَإِنْ جُئِدْنَا لَهُمُ الْغَائِبُونَ﴾. (صافات: ۱۷۱ - ۱۷۳)

واژه «کلمه» در قرآن کاربردهای گوناگونی دارد، از جمله به معنای وعده آمده است. (نفیسی، بی تا: ۲۵۳؛ عضیمه، ۱۳۸۰: ۵۳۳) بنابراین از جمله «سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا» درمی یابیم که این وعده به پیامبران پیشین نیز داده شده است و آنان با ایمان راسخی که به وعده الهی داشتند مقاومتی وصف ناپذیر در این مبارزه از خود نشان داده اند: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۶) و به پیامبر اسلام ﷺ نیز دستور می دهد در این مبارزه آنان را الگو قرار دهد: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَمَا هَلْ بِهَلِكِ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾. (احقاف: ۳۵) خداوند پیروزی آنان را در این مبارزه قطعی اعلام کرده است: «كَتَبَ اللَّهُ لِلْغَالِبِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله: ۲۱) و پیروزی انبیا و پیامبران، پیروزی آرمان و اندیشه های آنان و در رأس آنها توحید و یکتاپرستی است، تا آن جا که رسول خدا ﷺ حاضر است در راه رسالت خویش کشته شود، ولی از دعوت به توحید دست بر ندارد. او در جواب ابوطالب فرمود:

يَا عَمَّاهُ! لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي شِمَالِي عَلَيَّ أَنْ أَتْرَكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ مَا تَرَكْتُهُ. (ابن هشام، بی تا: ج ۱، ۲۵۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۲: ج ۲، ۶۴؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۶۷؛ ابن کثیر، بی تا: ج ۲، ۳۹۲؛ ذهبی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۱۲۱)

بنابراین اگر گسترش توحید و پیروزی آن بر شرک و کفر، هدف پیامبران است و خداوند وعده تحقق آن را داده، این هدف هنوز تحقق پیدا نکرده است.

وعده های تحقق نیافته رسول خدا ﷺ

افزون بر وعده های تحقق نیافته خداوند، وعده هایی نیز رسول خدا ﷺ به امت اسلامی داده که هنوز عملی نشده اند. این بحث نیز پیش فرض هایی دارد.

الف) دانش فرا بشری

دانش بشری به دلیل محدودیت هایی که دارد نمی تواند همیشه واقعیت را نشان دهد تا چه رسد به این که آینده چند هزار ساله را پیش بینی کند. از این رو پیامبران به دانش فرا بشری نیاز دارند تا آنان را با واقعیت های جهان هستی روبه رو کند و بتوانند از آینده افراد و جهان خبر دهند. بر این اساس، در قرآن ضمن تأکید بر امی بودن و مکتب نرفتن پیامبر: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ

الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ (اعراف: ۱۵۷) و این که پیش از پیامبری قدرت نوشتن نداشته: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَأَرْتَابَ الْمُضِلُّونَ﴾ (عنکبوت: ۴۸)، بر این نکته تأکید می‌نماید که او آموزش الهی دیده: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ (نجم: ۵) و اطلاعاتی که در اختیار اوست وحی خداوند است: ﴿اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾. (انعام: ۱۰۶)

ب) عصمت

افزون بر آن که دانش پیامبران فرابشری است از هرگونه خطا، نسیان و سهو نیز در امان هستند. بر این اساس، قرآن تأکید دارد وحی از مرکز صدور تا رسیدن به پیامبر توسط امین آورده شده است: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ (شعرا: ۱۹۳) و پیامبران نیز در انتقال این پیام امین بوده‌اند: ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ (شعراء: ۱۰۷) به‌ویژه درباره پیامبر اسلام ﷺ افزون بر تأکید بر آن که آموزش او الهی است، تصریح می‌کند آن چه پیامبر ﷺ می‌گوید وحی است: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾. (نجم: ۴)

باتوجه به پیش فرض‌های یاد شده پیش‌گویی‌های پیامبر ﷺ دانش الهی است و تحقق آن‌ها لازم است. وعده‌هایی که رسول خدا ﷺ به امت اسلامی داده است که هنوز تحقق نیافته، عبارتند از:

۱. تداوم ثقلین تا پایان تاریخ

یکی از روایات متواتر میان مسلمانان حدیث ثقلین است. بر این اساس آن چه راویان حدیث نقل کرده‌اند پیامبر ﷺ دست کم این حدیث را در چهار مورد بیان کرده است: اولین بار در حجة الوداع در عرفه (ترمذی، ۱۴۱۴: ج ۵، ۴۳۲؛ طبری، بی تا: ج ۲، ۴۰۲؛ ابن هشام، بی تا: ج ۴، ۲۴۸؛ ذهبی، ۱۴۱۹: ج ۲، ۷۰۹)، دومین بار در مراسم غدیر خم (نسائی، ۱۴۱۹: ۱۱۹؛ قشیری نیشابوری، بی تا: ج ۳، ۱۶۱ و ج ۴، ۱۲۲؛ گنجی، بی تا: ۵۳)، سومین بار در مسجد مدینه (ابن عطیه، بی تا: ج ۱، ۳۴) و چهارمین بار در پنجشنبه پایان عمرش در منزل خود (هیثمی، بی تا: ۱۲۶).

گرچه حدیث ثقلین با عبارات مختلف نقل شده است، ولی عبارت «لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» که از تداوم وجود ثقلین تا پایان تاریخ حکایت دارد، در همه روایات مشترک است. یکی از این دو ثقل، قرآن است که چون آخرین کتاب آسمانی است باید تا پایان تاریخ باشد و دیگری نیز که اهل بیت آن حضرت است که مفسر و مبین قرآن هستند و باید تا پایان تاریخ باشند.

۲. تحقق دوازدهمین جانشین

در اندیشه شیعه، جانشینی پیامبر ﷺ ادامه کار اوست. از این رو در جانشینان پیامبر ﷺ دو ویژگی مهم آن حضرت، یعنی عصمت و علم فرابشری لازم است و چون تشخیص این دو

ویژگی در توان بشر نیست، تعیین جانشینان پیامبر نیز از عهده آن حضرت خارج است و توسط خداوند انجام می‌شود و پیامبر تنها اعلان و تبلیغ آن را بر عهده دارد. (حلی، بی‌تا: ۲۲۵؛ مفید، بی‌تا: ۶۵؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۳۶؛ اسدآبادی، ۱۴۱۴: ۱۴۵؛ رازی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۹۶)

باور به جانشینان دوازده‌گانه رسول خدا ﷺ از ضروریات مذهب و مورد اتفاق همه دانشمندان شیعه است. (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۰۴؛ همو، ۱۳۹۰: ج ۱، ۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۲۲۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۳۸) در منابع اهل سنت نیز جانشینان دوازده‌گانه با عبارات گوناگون یاد شده‌اند. (سهمودی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۴۹؛ ابن حنبل، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۱۹؛ ابن‌ابی‌داود، ۱۴۱۸: ج ۴، ۸۹؛ قندوزی، بی‌تا: باب ۷۷)

با توجه به این روایات و مشخصات یاد شده برای آنان هنوز دوازدهمین جانشین به صورت علنی امامت جامعه را عهده‌دار نشده است و این وعده باید تحقق یابد.

۳. وعده عدالت جهانی

عدالت به معنای رعایت استحقاق‌ها، از اهداف رسالت پیامبران است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِأَيِّتَاتٍ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَبْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ». (حدید: ۲۵) از این رو خداوند به رعایت این‌گونه عدالت دستور می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) و از انسان‌ها خواسته است عدالت را در گفتار: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (انعام: ۱۵۲)، رفتار: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸)، شهادت دادن: «فَإِذَا بَلَغْنَا أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» (طلاق: ۲) نوشتن اسناد: «وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ» (بقره: ۲۸۲)، برقراری صلح: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹) و قضاوت کردن: «إِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸) رعایت کنند.

قرآن درباره رسول خدا ﷺ تأکید دارد که یکی از وظایف او گسترش عدالت میان مردم است: «فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ». (شوری: ۱۵) افزون بر عدالت‌گستری که در سراسر جهان هنوز رخ نداده است، یکی از وعده‌هایی که رسول خدا به امت اسلامی داده، عدالت فراگیر است که با قیام مهدی ﷺ اتفاق خواهد افتاد، تا آن‌جا که عبارت «یملأ الأرض عدلاً» عبارت متواتر در روایات مربوط به حضرت مهدی ﷺ است. و این وعده‌ای است که هنوز تحقق نیافته و باید محقق گردد.

۴. قیام حضرت مهدی علیه السلام

در روایات اسلامی دربارهٔ جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح شده است که اولین آنان علی علیه السلام و آخرین آنان مهدی علیه السلام است. (قندوزی، بی تا: باب ۷۷) قیام جهانی آخرین جانشین به قدری قطعی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیتم را برانگیزد و زمین را از عدل آکنده کند. (ابن ابی داود، ۱۴۱۸: ج ۴، ۸۷؛ ترمذی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۹۹؛ ابن حنبل، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶۲۲؛ بغدادی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۳۸۸؛ هندی، بی تا: ج ۱، ۲۶۵)

روایات قیام مهدی علیه السلام به گونه‌ای است که دانشمندان اهل سنت تواتر آن‌ها را پذیرفته‌اند. (صاحبان، بی تا: باب ۲، ۱۴۰؛ شبلینجی، بی تا: ۱۵۵؛ هیثمی، بی تا: ۹۹؛ زینی دحلان، بی تا: ج ۲، ۲۱۱؛ ناصف، بی تا: ج ۵، ۳۶۲)

در منابع شیعه، ضرورت قیام مهدی علیه السلام از باورهای قطعی تلقی می‌شود که به بعضی از منابع آن پیش‌تر اشاره کردیم، در حالی که این قیام تا کنون اتفاق نیفتاده و باید در پایان تاریخ تحقق یابد.

نتیجه

بر اساس اندیشهٔ دینی، وعده‌های خداوند تخلف‌ناپذیر است. از طرفی خداوند در کتب آسمانی از جمله قرآن، وعده‌هایی مانند حاکمیت جهانی دین، حاکمیت صالحان و مستضعفان بر زمین و... داده است که هنوز تحقق نیافته‌اند. همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که دانش و حیانی دارد و از آیندهٔ جهان بااطلاع است وعده‌هایی همچون قیام حضرت مهدی علیه السلام، گسترش عدالت جهانی و... داده است که هنوز تحقق نیافته‌اند. بنابراین باید در یک قیام جهانی که بر اساس روایات اسلامی توسط حضرت مهدی علیه السلام انجام خواهد گرفت وعده‌های داده شده از طرف خداوند و رسولش تحقق یابند.

منابع

۱. ابن عطية، ابو محمد، *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، تحقيق: المجلس الاعلى بفاس مراكش، بي نا، بي تا.
۲. ابن ابي داود، سليمان بن اشعث، *سنن ابي داود*، تحقيق: صدقي، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن اثير، علي بن ابي الكرم، *الكامل في التاريخ*، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۲ق.
۴. ابن بطريق، يحيى بن الحسن، *خصائص الوحي المبين*، تحقيق: محمودي، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن حنبل، احمد، *المسند*، بيروت، داراحياء التراث العربي، چاپ سوم، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن كثير، اسماعيل، *البداية و النهاية*، بيروت، مكتبة المعارف، بي تا.
۷. _____، *السيرة النبوية*، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۳ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزة، ۱۴۰۵ق.
۹. ابن هشام، عبدالملك، *السيرة النبوية*، تحقيق: مصطفى سقا، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا.
۱۰. اسدآبادي، عبيدالله بن عبدالله، *المقنعة في الإمامة*، تحقيق: استاد شاکر، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۱. انجمن کتاب مقدس، *کتاب مقدس*، انجمن کتاب مقدس ايران، چاپ دوم، ۱۹۸۷م.
۱۲. بحراني، سيد هاشم، *البرهان في تفسير القرآن*، قم، مؤسسه دارالمجتبي، ۱۴۲۸ق.
۱۳. بغدادی، ابوبکر احمد بن علي، *تاريخ بغداد*، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴ق.
۱۴. بيات، عبدالرسول، *فرهنگ واژه ها*، قم، مؤسسه انديشه و فرهنگ ديني، ۱۳۸۱ش.
۱۵. ترمذی، محمد بن عيسى، *سنن ترمذی*، تحقيق: احمد شاکر، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴ق.
۱۶. تفليسي، ابوالفضل، *وجوه قرآن*، تحقيق: دکتر مهدي محقق، تهران، بنياد قرآن، بي تا.
۱۷. جويني، ابراهيم، *فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين*، تحقيق: محمودي، بيروت، مؤسسة محمودي، بي تا.
۱۸. حاکم نيشابوري، محمد بن عبدالله، *المستدرک على الصحيحين*، بيروت، دارالکتب العلمية، بي تا.
۱۹. حجتی، محمداقر، *اسباب النزول*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۷۲ش.
۲۰. حسکاني، عبيدالله، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في آيات النازلة في اهل البيت*، تحقيق: محمودي، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ۱۴۲۷ق.

٢١. حلى، حسن بن يوسف، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، مشهد، كتاب فروشى جعفرى، بى تا.
٢٢. ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ اسلام، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٩ق.
٢٣. _____، السيرة النبوية، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٩ق.
٢٤. رازى، سديدالدين محمد، المنقذ من التقليد، تحقيق و نشر: مؤسسة النشر الإسلامى، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٢٥. راغب اصفهانى، حسين، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان، قم، طبعه نور، ١٤٢٦ق.
٢٦. زمخشرى، محمود بن عمر، الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل و عيون الاقاول، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٧ق.
٢٧. زينى دحلان، احمد، الفتوحات الإسلامية، قاهره، بى نا، بى تا.
٢٨. سهمودى، نورالدين، جواهر العقدين فى فضل الشرفين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢٩. شبلنجى، مؤمن بن حسن، نور الابصار فى مناقب آل البيت النبى المختار، قم، منشورات رضى، بى تا.
٣٠. شرتونى، رشيد، المبادئ العربية، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ سوم، ١٣٦٨ش.
٣١. شريف رضى، على بن حسين، نهج البلاغه، قم، انتشارات هجرت، ١٤٢٧ق.
٣٢. شريف مرتضى، على بن حسين، الذخيرة فى الكلام، تحقيق: احمد الحسينى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١١ق.
٣٣. صبان، محمد بن على، اسعاف الراغبين فى سيرة المصطفى و فضائل اهل بيته الطاهرين، قاهره، مطبعة الجمهورية، بى تا.
٣٤. صدوق، محمد بن على بن بابويه، الخصال، مترجم: يعقوب جعفرى، قم، انديشه هادى، ١٣٨٥ش.
٣٥. _____، كمال الدين و تمام النعمة، مترجم: پهلوان، قم، دارالحديث، ١٣٨٢ش.
٣٦. _____، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تهران، منشورات الاعلمى، ١٣٩٠ق.
٣٧. _____، معانى الاخبار، تحقيق: غفارى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٨ق.
٣٨. طباطبايى، سيدمحمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، منشورات الاعلمى، ١٣٩٤ق.

۳۹. طباطبائی، محمدرضا، صرف سادہ، قم، دارالعلم، ۱۳۷۰ ش.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تہران، کتاب فروشی اسلامیہ، ۱۳۹۰ ق.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی تا.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۴۳. عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسہ آل البیت علیہ السلام، ۱۴۱۲ ق.
۴۴. عظیمہ، علی صالح، معاشناسی واژگان قرآنی، ترجمہ: دکتر سیدی، مشہد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ ش.
۴۵. فوکویوما، فرانسیس، فرجام تاریخ و واپسین انسان، ترجمہ: علی رضا طیب، تہران، بی تا.
۴۶. فیض کاشانی، ملامحسن، کتاب الصافی، تہران، انتشارات الاسلامیہ، ۱۳۹۳ ق.
۴۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، انتشارات ہجرت، ۱۴۲۵ ق.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، قم، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۴۹. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۵۰. قندوزی، سلیمان بن ابراہیم، ینابیع المودہ، قم، کتاب فروشی بصیرتی، بی تا.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تہران، انتشارات اسلامیہ، بی تا.
۵۲. گنجی، محمد بن یوسف، کفایۃ الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، تحقیق: امینی، نجف، المطبعة الحیدریہ، بی تا.
۵۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۵۴. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیۃ، قم، منشورات بصیرتی، بی تا.
۵۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تہران، دارالترجمہ، بی تا.
۵۶. مفید، محمد بن نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، قم، مکتبۃ الداوری، بی تا.
۵۷. ملکی، خلیل، فرہنگ اصلاحات اجتماعی و اقتصادی، تہران، انتشارات رواق، ۱۳۵۸ ش.
۵۸. ناصف، منصور علی، غایۃ المأمول فی شرح التاج الجامع للاصول، بی جا، بی تا.
۵۹. نسایی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المؤمنین علیہ السلام، تحقیق: سید جعفر حسینی، قم، دارالثقلین، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۶۰. ہندی، علاء الدین، کنز العمال فی سنین الافعال و الاقوال، بیروت، مؤسسة المعارف، بی تا.
۶۱. ہیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقۃ، تحقیق: عبدالوہاب، قاہرہ، مکتبۃ القاہرہ، بی تا.